

دکتر علی اصغر مصدق
 عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

خاندهان منجم یزدی

تاریخ نگاری مورخان

مطالعه مشخصه های معمول زندگی حرفه ای دیوانیان در تاریخ ایران دوره میانه، چون دیگر ارباب حرف در جامعه ایران موضوع توارث را در زندگانی حرفه ای آنان نشان می دهد. خاندان جلال الدین محمد منجم یزدی، نمونه معمول خاندان دیوانی روزگار صفویان است که تا سه نسل به دو حرفه نجوم و تاریخ نویسی پرداختند و آثار خود را تا حدی با سبک و سیاقی متفاوت در تاریخ نگاری این دوره بر جای گذاشتند.

دکتر علی اصغر مصدق
 عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

خاندان جلال الدین محمد منجم یزدی از روزگار شاه عباس اول (از ۹۹۶ تا ۱۰۳۸) تا سال های پایانی دوره سلطنت شاه عباس دوم (از ۱۰۵۲ تا ۱۰۷۷) با حفظ منصب مشخص منجمی از احترام خاصی در دربار ایران برخوردار بودند. اطلاعات ما درباره نخستین نسل این خاندان منحصر است به اخبار پراکنده ای که مورخان این دوره از آن یاد کرده اند. جلال الدین محمد منجم یزدی به روایت ملاکمال، فرزند وی، به سال ۹۹۴ ه. ق. در قزوین به رسم پرده داری از طرف خان احمدخان گیلانی، والی بیه پیش به نزد شاه عباس فرستاده شد و «نواب اشرف او را ملازم نموده، مانع رفتن به خدمت خان احمدخان شدند.»^۱ از زندگی جلال الدین محمد منجم پیش از خدمت وی در نزد خان احمدخان هیچ اطلاعی در دست نیست.

تنها می دانیم که یک بار دیگر در سال ۹۹۹ ه. ق. جلال الدین محمد منجم برای خواستگاری دختر خان احمدخان گیلانی برای صفی میرزا، فرزند شاه عباس به لاهیجان سفر می کند. علت انتخاب جلال الدین محمد منجم بدین منظور، به روایت قاضی احمد قمی این بوده است که «مولانا جلال الدین منجم که... در مملکت گیلان مقیم بوده و خصوصیت تمام با خان گیلان دارد، او را به جهت تشخیص ساختن و قرار دادن این امر به گیلان روانه سازند...»^۲ بنابراین، بر طبق این روایت ملا جلال منجم پیش از آنکه در سال ۹۹۴ ه. ق. به خدمت شاه عباس درآید، مشاور و منجم دربار خان احمدخان در لاهیجان بوده است.

از این پس، جلال الدین محمد منجم یزدی در زمره نزدیک ترین مشاوران و معتمدان شاه قرار می گیرد که تا سال ۱۰۲۵ ه. ق. که ظاهراً کهنولت سن^۳ اجازه حضور دائم در سفر و حضر شاه را به وی نمی دهد، از حرفه خود کناره گیری کرده، به احتمال بسیار به تنظیم و نگارش روزنامه روزگار خود می پردازد. چهار سال بعد از این تاریخ، در ۱۰۲۹ جلال الدین یزدی زندگی را وداع می کند.^۴

همانگونه که گذشت، از سال ۹۹۴ به بعد، جلال الدین محمد منجم یزدی به عنوان منجم دربار مقام و اهمیت خود را به دست می آورد. با شایستگی هایی که در زمینه نجوم و اعتمادی که به شخص شاه نشان می دهد، لقب «ملا» را نیز به خود اختصاص داده، از این پس در کنار عالم و فرهیخته عصر خویش، شیخ بهاء الدین محمد جبل عاملی^۵ ملقب به «مجتهدالزمانی» قرار می گیرد که وی نیز از جمله منجمان دربار شاه عباس بوده است.

این دو معمولاً در سفر و حضر در کنار شاه عباس بوده اند.

یکی از مشکلات مهم که نقد تاریخ نگاری تاریخ ایران دوره میانه با آن مواجه است، کمبود اطلاعات درباره مورخان و اقامه نگارانی است که معمولاً از میان اهل دیوان برخاسته اند. برخلاف شخصیت ها و مؤلفان آثار مذهبی و فکری که در منابعی چون «رجال» و یا «وفیات» آثار و زندگی آنان ثبت شده است و یا شعرا که زندگی و آثارشان در تذکره ها با ذکر نمونه به جای مانده است؛ اطلاعات درباره شرح احوال خاندان ها، نحوه زندگی و شخصیت اجتماعی مورخان بسیار اندک است. دوران صفویه نیز از این امر مستثنی نیست. شرح احوال مورخان این دوره، با اینکه بسیاری از اهل دیوان بوده اند، به مانند دیگر اقشار مطرح آن روزگار وضوح نیافته است. اگر چه با بهره گیری از منابع متعدد و متنوع تاریخ نگاری و غیرتاریخ نگاری به شناخت حال و هوای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی روزگار آنان می توان نزدیک شد، ولی از این راه به خوبی نمی توان به اصلیت خاندان و ویژگی های شخصیت و منزلت اجتماعی و فرهنگی آنان جهت شناخت و ترسیم بیش آنان نسبت به رویدادهای گذشته و حال روزگارشان پی برد. از اینرو است که شناخت اندک و موجز مجموعه زندگی و شخصیت مورخان، نقد آثارشان را با دشواری مواجه می سازد. برای مثال از خاندان و زندگی دو مورخ برجسته روزگار صفویان، حسن بیگ روملو در دوره شاه تهماسب اول و اسکندر بیگ منشی در دوره شاه عباس اول می توان یاد کرد که اطلاع چندانی در دست نیست.^۱

مطالعه مشخصه های معمول زندگی حرفه ای دیوانیان در تاریخ ایران دوره میانه، چون دیگر ارباب حرف در جامعه ایران موضوع توارث را در زندگانی حرفه ای آنان نشان می دهد. خاندان جلال الدین محمد منجم یزدی، نمونه معمول خاندان دیوانی روزگار صفویان است که تا سه نسل به دو حرفه نجوم و تاریخ نویسی پرداختند و آثار خود را تا حدی با سبک و سیاقی متفاوت در تاریخ نگاری این دوره بر جای گذاشتند.

با این همه به نظر می‌رسد که مقام رسمی منجمی دربار تا سال ۱۰۲۵ که دوران کهولت جلال‌الدین محمد منجم یزدی فرا می‌رسد، از آن وی بوده باشد تا شیخ بهاء‌الدین محمد.

ملاکمال اعزاز هیاتی سه نفره از کارشناسان را به فرمان شاه‌عباس به رصدخانه مراغه خبر می‌دهد که میزان شان و منزلت علمی جلال‌الدین محمد منجم را در تخصص نجوم آن روزگار تایید می‌کند: «حضرت شیخ بهاء‌الدین محمد و ملاجلال منجم و ملاعلیرضای خوش‌نویس را به مراغه فرستادند که ملاحظه عمارت رصدخانه مراغه را نموده، طرح او را کشیده به نظر اشرف رسانند.»^۱ مقام و موقعیت اجتماعی وی در دربار شاه‌عباس یکبار دیگر در تنظیم و گواهی وقف‌نامه‌ای نمایان می‌شود که مربوط است به مذهب نمودن مشاهد متبرکه عتبات عالیات به خصوص «مرقد مقدس و مشهد مطهر حضرت امیرالمؤمنین (ع)» و احداث و بنای کاروانسراها، بازارهای اطراف میدان نقش جهان و... که نام وی را در کنار «الله قلی بیگ قورچی‌باشی، ملاعلیرضای خوش‌نویس، میرزا حاتم بیگ اردویادی (اعتمادالدوله) و قاضی‌خان صدر» قرار می‌دهد.^۲

به عنوان منجم دربار، معتمد و مشاور شاه، جلال‌الدین محمد منجم در تحولات و حوادث، نقش سیاسی ویژه‌ای ایفا می‌کند. نمونه مشخص آن در ماجرای مهم درویش یوسفی ترکش‌دوز، از رهبران سرسخت و سخت‌کوش نطقویان، توطئه و کنکاش وی با شاه‌عباس درباره قلع و قمع طرفداران این جنبش است که جایگاه سیاسی وی در سیاست‌های داخلی را نمایان می‌سازد.^۳ سواى روایاتی کوتاه از نقش جلال‌الدین محمد منجم در حوادثی بزرگ که در خلال منابع هم‌زمان و متاخر وی گزارش شده، خود وی نیز در اثر واقعه‌نگارانه خویش ردپایی از نفوذ و نقش خود در سیاست‌های جاری دوران شاه‌عباس ارائه داده است. روزنامه جلال‌الدین محمد منجم یزدی^۴ شامل دو بخش مشخص است. نخستین بخش به نسب‌نامه شاه‌عباس اول و حوادث و وقایعی اختصاص یافته است که تولد عباس میرزا در هرات، وقایع سال‌های پرتشنج و بحران سیاسی دربار صفویان را پس از مرگ شاه تهماسب اول تا سال ۹۹۰ به صورت موجز دربرمی‌گیرد. دومین و طولانی‌ترین بخش این اثر مربوط است به وقایع سال‌های ۹۹۰ تا ۱۰۲۱ که مهمترین اخبار و وقایع سه دهه تکاپو و تلاش سیاسی و نظامی شاه‌عباس اول در آن ترسیم شده است. گزارش‌های وی، گاه با توضیح‌های جزئی نگرانه‌ای همراه است که می‌تواند مکمل مجموعه بزرگ اخبار و وقایع اسکندر بیگ‌نمنشی در عالم‌آرای عباسی به‌شمار

رود.

اگرچه

جلال‌الدین محمد

منجم واقعه‌نگاری

خود را در قالب

سال‌نگاری ارائه داده،

ولی نظر به اهمیت وقایع

و انتخاب آنها، گزارش خود

را به گونه روزانه تدوین کرده

است. انتخاب این قالب برای

تدوین وقایع، سواى بدیع بودن

آن در تاریخ‌نگاری جهان ایرانی

که بعدها نمونه‌های بیشتری از

آن پدید آمد، نه تنها توضیح

جزیی‌نگرانه مورخ را ارائه می‌دهد،

بلکه شناخت وقایع را بیش از قالب‌های

پیشین تاریخ‌نگاری برای شناخت و

تدقیق آن میسر می‌سازد.

از این رو شاید بتوان گفت که این اثر

جزو نخستین نوع واقعه‌نگاری‌های

روزانه‌ای است که تاکنون به ما رسیده است.

درباره انگیزه تدوین این تاریخ‌نگاری روزانه‌ای،

نخستین اطلاع را نه خود وی که پنجاه و چهار

سال پس از مرگ او، در توضیحی کوتاه، میرزا

محمد طاهر تصرأبادی، تحت عنوان شاه‌عباس

ماضی آورده است: «در تاریخی که مرحوم ملاجلال

منجم حسب‌الفرموده می‌نوشته: این تاریخ را در باب

بنای تکاپای چهارباغ از آن پادشاه فراطون دکا، نقل

نمود...»^۵

بنابراین روزنامه جلال‌الدین محمد منجم یزدی

از زمره آثار درباری صفویان قلمداد می‌شود که به علت

نزدیکی نویسنده با حوادث و وقایع و پرداختن به برخی

از جزئیات، اهمیت فراوانی دارد.



دومین نسل از خاندان منجم یزدی، ملاکمال، فرزند

جلال‌الدین محمد منجم یزدی است که جای پدر را در

دربار شاه‌عباس اشغال می‌کند. درباره زندگی و

شخصیت وی نیز اطلاعات چندانی در دست نیست.

بدون تردید وی به جایگاهی که پدرش نزد شاه‌عباس

داشت، دست نیافت، زیرا با مرگ جلال‌الدین محمد

منجم، رقبای وی بهترین فرصت را برای کسب مقام

«منجم‌باشی» دربار بدست آوردند. از جمله آنان مولانا

مظفر جنبادی بوده است که به روایت اسکندر

بیگ‌منشی «... منجمان پایه سریر اعلی سیمای ولدان

قدوة المنجمین، مولانا مظفر جنبادی که در این فن مهارت

مطالعه مشخصه‌های معمولی
زندگی چرخه‌ای دیوانگان درم
تاریخ ایران دوره میانه
چون دیگر از باب حرفه در جامعه ایران
موضوع توارث را به رشته‌های آنان
در زندگی حرفه‌ای آنان
نشان می‌دهد

خانندان جلال‌الدین محمد منجم یزدی
نمونه معمول خاندان یزدی
روزگار صفویان است که
تاریخ نویسی پرداخته آثار خود را
تاریخ نگاری این دوره بر جای گذاشتند

به عنوان منجم دربار، معتمد و مشاور شاه،
جلال‌الدین محمد منجم در
تحولات و حوادث، نقش سیاسی ویژه‌ای
ایفا می‌کند. نمونه مشخص آن در
ماجرای مهم درویش یوسفی ترکش‌دوز،
از رهبران سرسخت و سخت‌کوش نطقویان،
توطئه و کنکاش وی با شاه‌عباس درباره قلع و قمع طرفداران این جنبش
است که جایگاه سیاسی وی در سیاست‌های داخلی را
نمایان می‌سازد.

سلطان یزدی چون جان بیلا سپردند

زینبی چند سینه فوق از سرگاز و نواب
تو بمان و بیشتر از دیار سردار
کتاب که من این حال را
کفر و انچه با من
مربوط است به وقایع پشال های ۹۹۰ تا ۱۰۲۱
که مهمترین اخبار وقایع پشال دهه تکابو و
تلاش سیاسی و نظامی شاه عباس اول
در دوران ترسیم شده است

جلال الدین محمد منجم واقعه نگاری خود را
در قالب سال نگاری از آنه داده است
انتخاب این قالب برای تدوین وقایع
اسوای بدیع بودن آن در تاریخ نگاری جهان
ایرانی که بعدها نمونه های بیشتری از آن
پدید آمد، نه تنها توضیح جزئی تکرانه
موج را از آنه می دهد،
بلکه شناخت وقایع را بیش از
قالب های پیشین تاریخ نگاری
برای بساخت و تدقیق آن
میسر می سازد

کتاب ماه تاریخ و جغرافیا / آبان و آذر ماه ۱۳۷۹

مختصر این نسخه، مؤلف به سال ۱۰۲۷ همزمان با دوره کهولت و بازنشستگی پدربزرگش، جلال الدین محمد منجم یزدی در اصفهان بدنیا آمده است.^{۱۰} مؤلف نام گذاری خود را به هنگام تولد چنین توضیح می دهد که در سال ۱۰۲۷، زمانی که شاه عباس اول در مازندران بود، جلال الدین محمد منجم «جد فقیر به سبب کثرت سن و ضعف پیری در دارالسلطنه اصفهان ساکن بود، فقیر که به وجود می آید، عریضه به خدمت شاه شعیان می نویسد که کمال را سگ بچه شده، استدعا دارم که ولینعمت اسم او را تعیین فرمایند. نواب کامیاب می فرماید که به ملاجلال بنویسید که چون می خواهم که بر تو ظاهر باشد که بعد تو، نام ترا فراموش نخواهم کرد او را جلال نام کردم»^{۱۱} از این جلال هیچ اطلاع دیگری در دست نیست. ظاهراً این سومین نسل خاندان منجم یزدی را باید از درباریان صفویان محسوب داشت که با در دست داشتن منابعی از جلال الدین محمد منجم، پدر بزرگ و ملاکمال پدر خود تالیفی را درباره مسایل دوره شاه عباس اول به انجام رسانیده است. این تألیف با افتادگی یک صفحه از مقدمه در ده فصل تنظیم شده است. «فصل اول در کراماتی که به زبان الهام بیان نواب گیتی ستان جنت مکان (شاه عباس اول) جاری گشته؛ فصل دوم در کلمات مستحسنه که به لفظ ذر بار به آن تکلم فرمود؛ فصل سوم در رویای صادق آن حضرت مشاهده شده؛ فصل چهارم در سوال از مسایل شرعی؛ فصل پنجم در بیات فراست و حدس آن حضرت؛ فصل ششم در کمانداری ها که از آن جناب به رای العین مشاهده شده؛ فصل هفتم در لطایف و ظرایف؛ فصل هشتم در ذکر بعضی از اشعار و تصانیف ترکی و فارسی؛ فصل نهم در استخاره ها که به کلام مجید فرموده اند و آیات مناسب وارد شده، فصل دهم در نقل احکام که از علم نجوم و رمل ملاجلال جد فقیر معروض داشته و مطابق آمده»^{۱۲}

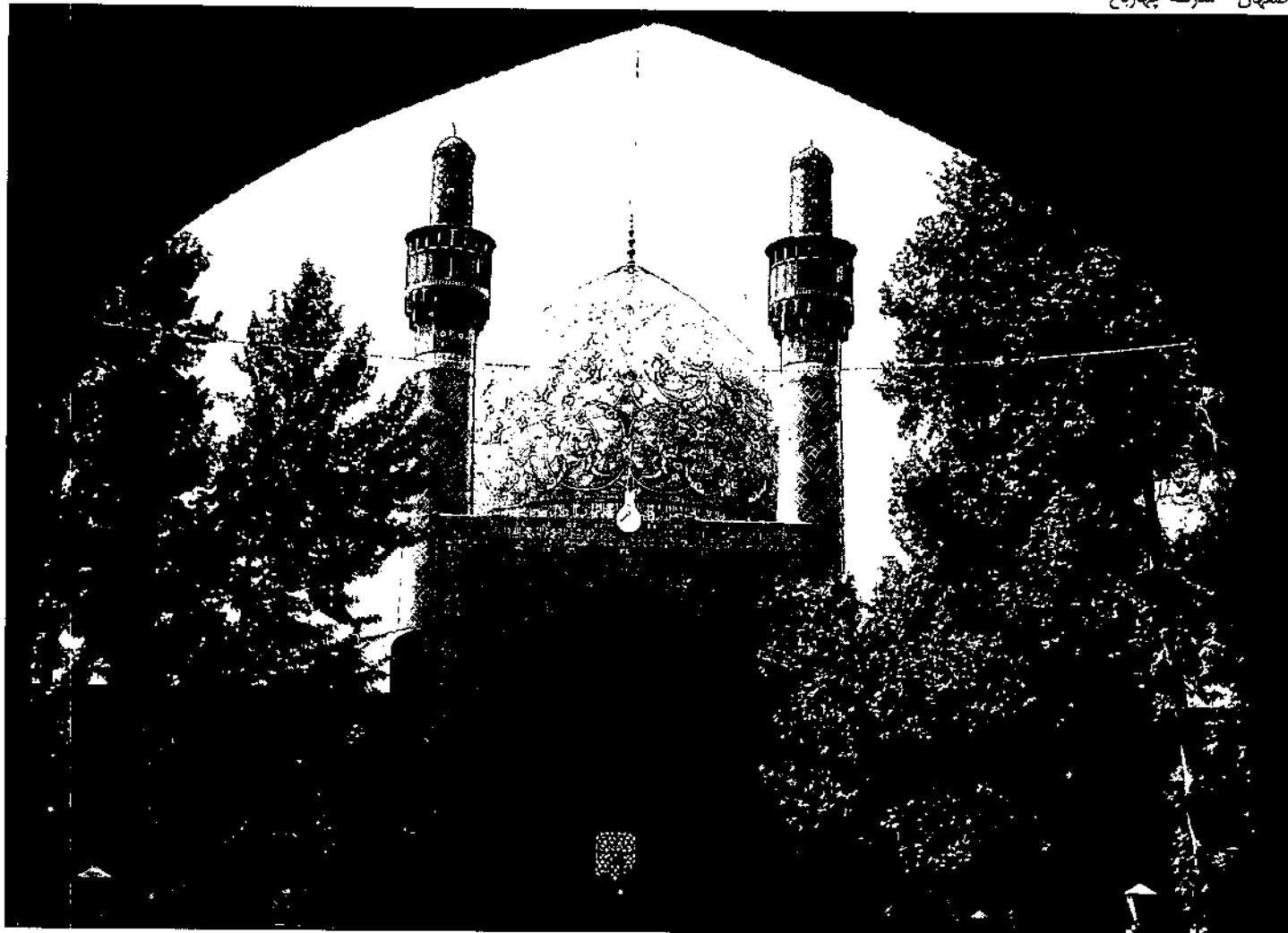
مجموعه فصول فوق به استثنای دو اشاره تاریخی به مساله اوزبکان در شمال شرق و ترک های عثمانی در غرب و شمال غرب مرزهای ایران دوره صفوی دارای اطلاعاتی است که در هیچ یک از منابع مربوط به شاه عباس وارد نشده است. اگر چه این اخبار با غلو و گزافه همراه است، ولی می تواند ترسیمی از شاه عباس اول و خصوصیات فردی وی بدست دهد. در هر فصل، روایات موجز را با تاریخ دقیق آن توضیح می دهد. این تألیف شاید از این نظر نیز قابل توجه باشد که به شعر و موسیقی نیز، اگر چه مختصر، پرداخته است. صورتی کوتاه از گوشه ها و دستگاه های موسیقی بدست می دهد. در زمینه شعر، اشعار و تصنیف هایی را به فارسی و ترکی به شاه عباس اول نسبت می دهد.

کامل دارند...»^{۱۳}
از سوی دیگر، ظاهراً وی کیفیت اطلاعات پدر را در زمینه نجوم کسب نکرده بود. از این روست که منابع همزمان وی درباره او سکوت کرده اند. تنها اطلاع از خود وی است که در ۱۰۲۶ به دستور شاه عباس برای تعیین محل تازه ای جهت ساختمان شهر تخریب شده گنجه به آن سوی روانه می گردد.^{۱۴} ملاکمال ان منجم باشی را در دوران سلطنت شاه صفی (۱۰۲۸ تا ۱۰۵۲) داشته است. وی در تاریخ خود از همراهی در اردو کشی های نظامی شاه صفی برای تعیین سعد و نحس ساعات و ایام جنگ سخن گفته است.^{۱۵} در دوران سلطنت شاه عباس دوم (۱۰۵۲ تا ۱۰۷۷) نیز وی عنوان منجمی را داشته است؛ ولی بدون تردید، اهمیت گذشته خود را از دست داده، زیرا در سلطنت شاه عباس دوم به حرفه خود جز در یک مورد که حرفه پزشکی را نیز به آن افزوده و آن را به خود نسبت می دهد،^{۱۶} هیچ اشاره دیگری ندارد. علاوه بر این، در وقایع سال ۱۰۵۶ درباره تعیین ساعت و روز سعد جهت گسیل داشتن حاکم خوار، سمنان و فیروز کوه بدون ذکری از خود، از «منجمین» یاد می کند که این وظیفه را انجام دادند.^{۱۷} از این رو به نظر می رسد که ملاکمال هیچگاه نتوانست مقام و منزلت اجتماعی مهم پدر خود را در دربار صفویان تا به هنگام مرگ بدست آورد.

تاریخ ملاکمال واقعه نگاری عمومی است که به دو بخش تقسیم می شود. نخستین بخش خلاصه ای است از تاریخ گذشته ایران «از پیدایش پیشدادیان تا اواسط پادشاهی شاه عباس دوم»^{۱۸} دومین بخش شامل نسب پادشاهان صفوی و خلاصه ای از سلطنت شاه اسماعیل اول تا اواسط سلطنت شاه عباس دوم است که بیشترین اطلاعات آن به دوره شاه صفی و شاه عباس دوم اختصاص یافته است.

● ● ●

سومین و آخرین نسل شناخته شده خاندان منجم یزدی از خلال نسخه ای خطی بدست می آید که گلچینی روایتی است تحت عنوان تاریخ عباسی. طبق روایات



فصل دهم این تألیف نشان میدهد که جلال منجم یادداشت‌های بسیاری از پدر بزرگ خویش در اختیار داشته که بیشترین روایات این اثر از آن یادداشت‌ها اقتباس و فراهم آمده است.



بنابراین در طی سه نسل، خانواده منجم یزدی نقش کم و بیش مهمی را در دربار صفویان از روزگار شاه عباس اول تا پایان دوره شاه عباس دوم بر عهده داشت. وابستگی این خاندان به فرهنگ و زمانه خویش و تعلق به قشر فرهنگی امتیازاتی را در جهت نزدیکی به امور سیاسی - اجتماعی برای آنان فراهم می‌ساخت. این سه نسل، سه اثر را برای شناخت تاریخ و جامعه صفویان به جای گذاردند. دو اثر نخست، روزنامه جلال‌الدین محمد منجم یزدی و تاریخ ملاکمال هر دو راوی وقایع و حوادثی هستند که بررسی تاریخ سیاسی نظامی و تا حدی اجتماعی ایران بدان نیازمند است و هر دو این اثر را می‌توان برای تکمیل اطلاعات برای شناخت تاریخ ایران دوره صفویان مورد استفاده قرار داد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- قابل به یادآوری است که شناخت زندگی و خاندان قاضی احمدقمی و محمد یوسف والّه اصفهانی، هر دو به لطف منابع غیر تاریخ‌نگاری به دست می‌آید برای قاضی احمدقمی کتاب «گلستان هنر» وی و برای محمد یوسف والّه اصفهانی تذکره‌های فارسی بهترین منابع به‌شمار می‌آیند.
- ۲- ملاکمال: تاریخ ملاکمال، چاپ ابراهیم دهگان، اراک،

۱۳۳۴، ص ۵۲.

۳- قاضی احمدقمی: خلاصه التواریخ، در بخش مربوط به اختلافات متن تصحیح شده، نسخه برلن، چاپ احسان اشراقی، انتشارات دانشگاه تهران، ج دوم، ص ۱۰۸۶ و نیز نگاه کنید به روزنامه جلال‌الدین محمد منجم یزدی، نسخه خطی کتابخانه بریتانیا به شماره Or. ۶۲۶۳ برگ‌های ۵۵a، ۵۵b

۴- ملاجلال (نواده جلال‌الدین محمد منجم یزدی)، «تاریخ عباسی»، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۴۲۰۴، برگ ۲۶.

۵- ملاکمال، پیشین، ص ۷۲

۶- محمودبن هدایت‌الله افروشته‌ای نطنزی: نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار، چاپ احسان اشراقی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۴۹۲

۷- A. Newman, Toward a Consideration of the 'Isfahan School of Philosophy': Shaykh Bahai - ۱۹۹۰. and the role of the Safawid Ulama, in *studia Iranica* XV / ۲ (۱۹۸۶), pp. ۱۶۵

۸- ملاکمال، پیشین، ص ۶۳.

۹- نگاه کنید به ولی قلی شاملو: قصص خاقانی، نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس، Supp. Persan ۲۲۷، برگ ۵۹b و نیز قصص الخاقانی، چاپ سید حسن سادات ناصری، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۱۸۶ تا ۱۹۷

۱۰- پی‌نوشت دولا والّه: سفرنامه، مکتوب سوم از اصفهان (۱۸ دسامبر ۱۶۱۷) ترجمه شجاع‌الدین شفا، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ص ۹۸.

۱۱- در این باره نگاه کنید به روزنامه جلال‌الدین محمد منجم یزدی، نسخه خطی کتابخانه بریتانیا به شماره Or. ۶۲۶۳ برگ‌های ۶۰a و ۶۰b و نیز اسکندر بیک منشی: عالم‌آرای عباسی، چاپ ایرج افشار، امیرکبیر، ۱۳۵۰، ص ۴۶۳ تا ۴۶۶.

۱۲- سال‌ها پیش، پروفسو ژان آبن، استاد ملی توصیه‌های

علمی و همیشگی خویش در تصحیح علمی و چاپ منابع تاریخ‌نگاری ایران، به ویژه دو دوره مهم صفویان و قاجاران، دو نسخه از روزنامه جلال‌الدین محمد منجم یزدی را در اختیارم گذارد. نسخه کتابخانه ملی ملک را نیز به آنها افزودیم تا تصحیح انتقادی دقیقی از این اثر مهم به دست آید. با اینکه عملاً این تصحیح به پایان رسیده، ولی متأسفانه به علل گوناگون چاپ و نشر آن به تعویق افتاده است که کوتاهی عمده از آن اینجانب است. امید که در آینده نزدیک خواست استاد فرزانه‌ام ژان آبن به تحقق انجامد.

۱۳- میرزا محمد طاهر نصرآبادی: تذکره نصرآبادی، چاپ وحید دستگردی، انتشارات کتابفروشی فروغی، سال ۱۳۶۱، ص ۹.

۱۴- اسکندربیک منشی، پیشین، ج دوم، ص ۱۰۳۸.

۱۵- ملاکمال، پیشین، ص ۷۱.

۱۶- همانجا، ص ۸۶ و ۸۷ و ۹۴. و نیز نگاه کنید به محمد معصوم بن خواجگی اصفهانی: خلاصه‌السير، چاپ ایرج افشار، انتشارات علمی، ۱۳۶۸، ص ۱۶۱.

۱۷- همانجا، ص ۱۱۰.

۱۸- همانجا، ص ۱۰۲.

۱۹- ابراهیم دهگان، مقدمه خلاصه‌التواریخ، اراک، ۱۳۴۴، ص «و».

۲۰- جلال منجم: تاریخ عباسی، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۴۲۰۴، برگ ۲۶. عنوان این نسخه با خطی غیر از خط متن نگاشته شده، نام گذاری گردیده است.

۲۱- همانجا، برگ ۲۶.

۲۲- همانجا، برگ‌های ۲ و ۳.